

مالکیت‌های معنوی: بررسی دیدگاه امام خمینی و برخی فقیهان (کتاب)

نویسنده خلاصه: هادی صادقی
نویسنده کتاب: امید عمیق

چکیده

مالکیت‌های معنوی: بررسی دیدگاه امام خمینی و برخی فقیهان پژوهشی که به تحلیل دیدگاه فقهای اهل سنت و امامیه درباره مشروعیت یا عدم مشروعیت مالکیت معنوی می‌پردازد. امید عمیق نویسنده کتاب، ابتدا نظرات موافقان و مخالفان فقه عامه را بررسی می‌کند. از دیدگاه موافقان، اصولی مانند مصالح مرسله و سد ذرایع، مشروعیت حقوق معنوی را تأیید می‌کند، زیرا حمایت از آثار فکری هم به نفع پدیدآورنده و هم به مصلحت جامعه است. در مقابل، مخالفان استدلال می‌کنند که مالکیت معنوی با فطرت انسان، قاعده تسلیط، سرمایه‌های عمومی و آزادی علمی و تجاری ناسازگار است و شارع نیز برای این حقوق اعتبار شرعی قائل نشده است.

در فقه امامیه، فقهای معاصر همچون ناصر مکارم شیرازی، سید محمدباقر صدر و سید محمود هاشمی شاهرودی مالکیت معنوی را امری مشروع می‌دانند و دلایلی مانند بنای عقلا، عرف، حکم عقلی، قاعده لاضرر، حکم حکومتی و شواهد قرآن و روایات را برای اثبات آن ذکر می‌کنند. از سوی دیگر، فقهایی مانند امام خمینی و لطف‌الله صافی گلپایگانی به عدم اعتبار شرعی حقوق معنوی باور دارند، هرچند امام خمینی راه وضع قوانین حاکمیتی برای حمایت از این حقوق را باز می‌بیند.

کتاب با ارائه تحلیل تطبیقی دیدگاه‌ها، مبانی فقهی و عقلانی مالکیت معنوی را روشن می‌کند و نقش آن را در حمایت از پدیدآورندگان و نظم اجتماعی بررسی می‌نماید.

معرفی اجمالی و ساختار

کتاب مالکیت‌های معنوی: بررسی دیدگاه امام خمینی و برخی فقیهان، به قلم امید عمیق به تحلیل مالکیت در امور معنوی و غیرمادی از دیدگاه فقها، به‌ویژه امام خمینی، می‌پردازد. این اثر توسط موسسه چاپ و نشر عروج در ۱۶۵ صفحه منتشر شده است. نویسنده، مالکیت معنوی را ازجمله پدیده‌های دنیای جدید می‌داند که در اثر تحولات اجتماعی ایجاد شده و فقیهان اسلامی به آن ذیل مسائل مستحدثه فقهی پرداخته‌اند؛ به همین دلیل او در این کتاب به دنبال گزارش دیدگاه‌های فقهای شیعه و اهل سنت به‌ویژه امام خمینی درباره این موضوع است. به گفته او با تنوع انواع حقوق معنوی امروزه نیازمند بررسی‌های تحلیلی و تفصیلی در پرتو مبانی و قواعد فقهی هستیم.

ساختار

نویسنده مباحث خود را در این کتاب در پنج فصل سامان بخشیده است:

فصل اول کتاب به کلیات و مفاهیم اختصاص یافته و مفاهیمی مانند حق، مالکیت و معنوی و همچنین مصادیق مالکیت معنوی مورد بررسی قرار گرفته‌اند (ص ۱-۳۰).
فصل دوم، پیشینه تاریخی مالکیت معنوی را در جهان، ایران و فرهنگ و تمدن اسلامی مورد مطالعه قرار می‌دهد (ص ۳۱-۵۱).
فصل سوم به بررسی مالکیت معنوی از منظر فقهای اهل سنت اختصاص دارد و دیدگاه‌های موافق و مخالف و همچنین ادله آنان تشریح شده است (ص ۵۳-۶۹).
فصل چهارم، دیدگاه‌های موافقان مالکیت معنوی در فقه امامیه با استناد به مبانی فقهی، عقلانی و عرفی آنان تحلیل می‌شود (ص ۷۱-۱۲۰).
فصل پنجم نیز به دیدگاه‌ها و استدلال‌های مخالفان مشروعیت مالکیت معنوی می‌پردازد و نقدهای آن‌ها از منظر فقه ارائه می‌شود (ص ۱۲۱-۱۴۳).
خاتمه کتاب نیز به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری اختصاص یافته است (ص ۱۴۴-۱۵۴).
ابهام در تعریف مالکیت معنوی

به گفته نویسنده، در کتب فقهی تعریفی از مالکیت معنوی ارائه نشده است و در میان حقوق‌دانان نیز با تعاریف مختلفی مواجه هستیم که امکان پوشش تمام مصادیق مالکیت معنوی را شامل نمی‌شود. نویسنده، مالکیت معنوی را یک عنوان عام می‌داند که دربرگیرنده موضوعات گوناگون و نظام‌های حقوقی بسیار متنوع است و همین موضوع باعث ابهام بیشتر در تعریف آن شده است. با این وجود برخی از حقوق‌دانان سعی کرده‌اند که تعریفی از آن ارائه دهند. از جمله دکتر کاتوزیان آن را حقوقی می‌داند که به صاحب آن اجازه می‌دهد از منافع و شکل خاصی از فعالیت یا فکر انسان منحصر استفاده کند. یا دکتر صفایی، آن را حقوق می‌داند که دارای ارزش اقتصادی است ولی موضوع آن شیء معین مادی نیست. بر این اساس نویسنده، مالکیت معنوی را حقوقی می‌داند که متعلق حق مادی نبوده، بلکه فعالیت فکری انسان را شامل می‌شود (ص ۲۴-۲۷).

نویسنده در بیان مصادیق مالکیت معنوی آن را به دو دسته مالکیت صنعتی شامل علائم تجاری، طرح‌های صنعتی و علائم جغرافیایی، و مالکیت ادبی و هنری شامل آثار ادبی مانند شعر، آثار هنری مثل نقاشی‌ها، آثار سینمایی و موسیقی و طرح‌های معماری تقسیم می‌کند. به گفته او، امروزه مصادیق نوینی برای مالکیت معنوی ایجاد شده است از جمله اموال دیجیتال و حقوق بیوتکنولوژی (ص ۲۸-۳۰).

مالکیت معنوی از دیدگاه فقه عامه
نویسنده در آغاز فصل سوم کتاب، دیدگاه سه تن از فقهای اهل سنت را درباره مالکیت معنوی مطرح می‌کند.

محمد رواس قلعه‌چی با پذیرش حق تألیف و به‌طور کلی حق مالکیت معنوی، بر این باور است که نظام جهانی امروز این حقوق را به رسمیت شناخته و مخالفت با آن، موجب ایجاد تعارض میان فقه اسلامی و نظام‌های حقوقی موجود در کشورهای مختلف می‌شود. او با استناد به «قاعده مماثلت»، یادآور می‌شود که همان‌گونه که در صدر اسلام، نهاد بردگی به دلیل پذیرش عمومی آن در نظام جهانی آن زمان مورد قبول واقع شد، امروزه نیز نظام بین‌المللی حاکم بر روابط ملت‌ها، حق تألیف را به رسمیت می‌شناسد و از این رو باید آن را پذیرفت (ص ۵۳-۵۴).

نداف کنعان با استناد به جواز دریافت مزد در برابر آموزش قرآن و حدیث، نتیجه می‌گیرد که دریافت عوض در برابر تألیف به طریق اولی جایز است. او همچنین حق مؤلف را از حقوق اولیه می‌داند و معتقد است دادوستد و مبادله در این‌گونه حقوق شرعاً مجاز است (ص ۵۴-۵۵).

ابوالحسن الندوی با تکیه بر اصول شریعت و سیره علمای سلف، بر این نظر است که مؤلف صلاحیت آن را دارد که به عنوان «پدیدآورنده» یا «سازنده» تلقی شود. از این منظر، اثر تألیفی او همچون محصولی ساخته‌شده به شمار می‌آید و در نتیجه، مؤلف مالک آن محسوب می‌شود (ص ۵۵).

موافقان مالکیت معنوی از منظر اهل سنت
فقهای اهل سنت که قائل به مشروعیت مالکیت معنوی‌اند، برای اثبات دیدگاه خود به دو قاعده فقهی استناد کرده‌اند: مصالح مرسله و سد ذرایع.

بر پایه قاعده مصالح مرسله، حق تألیف نوعی حق مالی و عینی به شمار می‌آید. در این دیدگاه، حمایت از آثار فکری از دو جهت دارای مصلحت است: از یک‌سو به نفع مؤلف و ناشر بوده و از سوی دیگر در خدمت مصلحت عمومی جامعه است؛ زیرا پشتیبانی از ارزش‌های فکری و علمی به تقویت بنیان‌های فرهنگی می‌انجامد. از این رو، چنین حقوقی در شمار حقوق الهی قرار می‌گیرند. بر این اساس، پدیده‌های فکری نوعی «ملک» محسوب می‌شوند، چراکه حکم شرعی ناظر بر آنها بر پایه همان مصلحت مرسله و عرف شکل گرفته است (ص ۵۷-۶۲).

استدلال دیگر مبتنی بر قاعده سد ذرایع است. بر پایه این قاعده، هر وسیله‌ای که می‌تواند به حرام منتهی شود باید مسدود گردد. به باور نگارنده، برخی از فقهای اهل سنت این قاعده را در جهت حمایت از حقوق معنوی به‌کار برده‌اند؛ با این حال، چگونگی تطبیق دقیق آن بر مسئله مالکیت‌های معنوی را به‌روشنی تبیین نکرده‌اند (ص ۶۳-۶۶).

مخالفان مالکیت معنوی از منظر اهل سنت
در میان فقهای اهل سنت، گروهی مشروعیت مالکیت معنوی را نپذیرفته‌اند. از جمله، عبدالرزاق احمد سنهوری بر این باور است که «ماهیت مالکیت» با «ماهیت فکر» ناسازگار است. او استدلال می‌کند که برخلاف مالکیت‌های مادی، حق مؤلف یا مخترع ماهیتی ابدی ندارد؛ زیرا مالکیت مادی به‌طور طبیعی مستلزم دوام و استمرار است، در حالی که حقوق فکری به اقتضای مصلحت عمومی موقت و محدود به زمان‌اند (ص ۶۶-۶۷).

افزون بر این، شماری از فقهای اهل سنت مالکیت معنوی را با رسالت و قداست علم در تعارض می‌دانند. آنان معتقدند اعتبار دادن به مالکیت در امور معنوی، به انحصار و حبس آثار علمی می‌انجامد و مانع گسترش دانش و پیشرفت جامعه می‌شود. با این حال، نگارنده تأکید می‌کند که برخلاف این دیدگاه، هدف اصلی نظام مالکیت معنوی جلوگیری از رونق علمی نیست، بلکه ایجاد انگیزه برای تولید علم و گسترش آثار فکری است. به بیان دیگر، بهره‌برداری مالی از آثار علمی به معنای پنهان‌سازی یا انحصار آنها نیست (ص ۶۸-۶۹).

موافقان مالکیت معنوی در فقه امامیه
به گزارش نویسنده، فقهای معاصر امامیه مالکیت معنوی را از مسائل مستحدثه می‌دانند؛ یعنی از موضوعاتی که در قرآن و حدیث سابقه‌ای ندارند و در میان فقیهان پیشین نیز اجتهاد یا اجماعی درباره آنها وجود نداشته است (ص ۷۲). او ابتدا نظرات برخی از فقهای موافق

مالکیت معنوی را بیان و سپس به تبیین ادله مشروعیت مالکیت معنوی می‌پردازد. ازجمله فقهای موافق:

ناصر مکارم شیرازی بر این باور است که «موضوعات از عرف گرفته می‌شوند و احکام از شرع». از دید او، عرف مالکیت و حق بودن حقوق معنوی را می‌پذیرد، و شرع نیز به موجب قاعده حرمت تصرف در مال غیر بدون اذن صاحب آن، چنین حقی را تأیید می‌کند (ص ۷۳). سید محمدباقر صدر منشأ مالکیت معنوی را امری اعتباری می‌داند که ریشه در فطرت انسان دارد (ص ۷۴).

سید محمود هاشمی شاهرودی نیز معتقد است مالکیت معنوی از اموری است که نظم و مصلحت جامعه اسلامی آن را اقتضا می‌کند و بنابراین، حاکمیت اسلامی می‌تواند برای آن قانون وضع کند. او همچنین تصرف در حقوق معنوی بدون اجازه صاحب حق را مصادق ضرر دانسته و بر اساس قاعده لاضرر، چنین تصرفی را شرعاً ممنوع می‌شمارد (ص ۷۴-۷۵). سید محمدحسن مرعشی نیز بر این باور است که انکار مالکیت معنوی موجب هرج و مرج اجتماعی می‌شود و مشروعیت آن را امری عقلی و مبتنی بر ضرورت نظم عمومی می‌داند (ص ۷۵-۷۶).

علاوه بر این فقیهان، سید محمدصادق روحانی، حسین وحید خراسانی، محمد فاضل لنکرانی و عبدالله جوادی آملی نیز از مدافعان مالکیت معنوی به شمار می‌آیند. در نهایت، سید محمد موسوی بجنوردی مالکیت معنوی را از «آراء محموده» می‌داند؛ به این معنا که عقلای عالم، بما هم عقلا، آن را تأیید می‌کنند. از نظر او، این حقوق در زمره «حقوق عقلانیة شرعیة» قرار دارند و چون اسلام نیز احکام عقل عملی را تأیید می‌کند، پذیرش حقوق معنوی در چارچوب شریعت امری پذیرفتنی است (ص ۷۸-۸۳).

ادله فقهای موافق مالکیت معنوی
فقهایی که مالکیت معنوی را مشروع می‌دانند، برای اثبات دیدگاه خود به مجموعه‌ای از دلایل فقهی و عقلی استناد کرده‌اند. نویسندگان این دلایل را در چند محور اصلی گزارش می‌کند:

بنای عقلا: به گفته نگارنده، در تبیین بنای عقلا درباره‌ی حقوق معنوی دو احتمال قابل طرح است. نخست این‌که تغییری در اصل بنای عقلا رخ نداده است و همان قاعده‌ی کلی «کار و صنعت موجب مالکیت است» همچنان معتبر است؛ با این تفاوت که امروز این قاعده نه تنها در امور مادی، بلکه در امور معنوی و غیرملموس نیز جریان دارد. بر پایه‌ی این احتمال، حقوق معنوی صرفاً مصادیق تازه‌ای از همان اصل عمومی محسوب می‌شوند. احتمال دوم آن است که بنای عقلا در این زمینه پدیده‌ای جدید است؛ به این معنا که در زمان شارع، بنای عقلا تنها ناظر به حیات و صنعت در امور مادی بود و شارع نیز همان محدوده را امضا کرده بود. اما با تحول صنعت، نشر و فناوری، عقلای جوامع برای سامان‌دهی روابط فکری و اقتصادی، به اعتبار حقوق معنوی در عرصه‌های غیرمادی گرایش پیدا کرده‌اند. نگارنده در نهایت دیدگاه نخست را می‌پذیرد و تأکید می‌کند که حقوق معنوی در واقع توسعه مصادیق همان قواعد سابق‌اند و تا زمانی که دلیلی شرعی بر نفی حقانیت آن‌ها وجود نداشته باشد، معتبر و حجت هستند (ص ۸۳-۹۴).

عرف: مطابق گزارش نویسندگان، احکام از سوی شرع صادر می‌شوند، اما در تعیین مصادیق و موضوعات، عرف نقش تعیین‌کننده دارد. بر همین اساس، امروزه یکی از مصادیق «حرمت ظلم و تعدی» در عرف، تجاوز به حقوق و مالکیت معنوی دیگران است (ص ۹۴-۹۵).

حکم عقلی: برخی از فقها از منظر عقل عملی، پذیرش مالکیت معنوی را ضروری می‌دانند. از نظر آنان، قواعد عقلی‌ای همچون «حفظ نظام» و «جلوگیری از هرج و مرج و عسر و حرج» اقتضا می‌کند که حقوق معنوی به رسمیت شناخته شود (ص ۹۵-۱۰۰).

قاعده لاضرر: بر پایه‌ی این قاعده، اگر شارع مقدس حقوق معنوی را برای پدیدآورندگان به رسمیت نشناسد، زیان و ضرر به آنان و در نهایت به جامعه وارد می‌شود. از این رو، به حکم قاعده‌ی لاضرر، شارع باید چنین حقوقی را معتبر بداند (ص ۱۰۰-۱۰۸).

حکم حکومتی: مطابق این استدلال، حاکم شرع با توجه به مصالح عمومی جامعه می‌تواند مشروعیت و الزام‌آوری حقوق معنوی را به عنوان حکمی حکومتی اعلام کند و برای آن ضمانت اجرایی در نظر گیرد (ص ۱۰۸-۱۱۲).

قرآن و روایات: نگارنده برای تأیید مشروعیت مالکیت معنوی، شواهدی از قرآن و روایات نیز ذکر می‌کند. از جمله، آیه ۷۹ سوره بقره و آیه ۲۹ سوره هود را مؤید حق مؤلف و حرمت نسبت دادن آثار به غیر پدیدآورنده می‌داند. همچنین روایتی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: «از دروغ مفترع بپرهیزید.» پرسیدند: دروغ مفترع چیست؟ فرمود: «آن‌که کسی سخنی برای نقل کند و تو هنگام بازگو کردن، نام او را حذف کنی و تنها از کسی که او از او روایت کرده یاد کنی» (الکافی، ج ۱، ص ۵۲، ح ۱۲). نگارنده این روایت را نشانه‌ای از لزوم حفظ نسبت اثر به صاحب آن می‌داند (ص ۱۱۲-۱۲۰).

مخالفت مالکیت معنوی در فقه امامیه

در میان فقهای امامیه، گروهی با استناد به این‌که در دوران صدور احکام شرعی، زمینه‌ای برای اعتبار مالکیت معنوی وجود نداشته و در منابع فقهی و روایی نیز اشاره‌ای به ذی‌حق بودن پدیدآورندگان نیامده است، مشروعیت این نوع مالکیت را نمی‌پذیرند. از جمله فقهای که چنین دیدگاهی دارند می‌توان به امام خمینی و لطف‌الله صافی گلپایگانی اشاره کرد.

صافی گلپایگانی حق تألیف و حق اختراع را نه تنها مطابق با نظام حقوقی اسلام نمی‌داند، بلکه آن‌ها را در شمار «عقود و معاملات» نیز نمی‌شمارد و فاقد ماهیت شرعی می‌داند. او استدلال می‌کند که در زمان شارع مقدس نیز پدیده‌هایی مانند تألیف و اختراع وجود داشته، اما شارع حقی برای صاحبان آن‌ها اعتبار نکرده است؛ از این رو، اصل بر عدم اعتبار چنین حقوقی است. به باور او، اگر اقتباس از اثر یا اختراع دیگری مصداق تصرف در مال غیر باشد، بدون اجازه صاحب آن جایز نیست، ولی نفس تقلید و استفاده از اثر دیگران در اصل، دلیلی بر حرمت ندارد. وی با این حال می‌پذیرد که برخی آثار ناشی از این حقوق را می‌توان از راه شرط ضمن عقد ایجاد و الزام‌آور کرد (ص ۱۲۱-۱۲۶).

امام خمینی نیز حق تألیف را حقی شرعی نمی‌داند و تصریح می‌کند که، برای مثال، خریدار کتاب بر مال خود سلطه دارد و تا زمانی که شرطی در عقد ذکر نشده باشد، نمی‌توان او را از بهره‌برداری یا نسخه‌برداری از آن منع کرد. او جمله «حق چاپ و تقلید محفوظ است» را صرفاً یک اعلان می‌داند که هیچ حقی در شرع ایجاد نمی‌کند. امام در تبیین این دیدگاه بر این نکته تأکید دارد که عَقْلًا اصل تقلید را منع نمی‌کنند، اما تحریف اثر و نسبت دادن آن به مؤلف اصلی را حرام و مصداق سرقت می‌داند.

نگارنده نیز یادآور می‌شود که هرچند از نظر امام خمینی، حقوقی مانند تألیف، اختراع و نشر ماهیت شرعی ندارند؛ اما نسبت دادن نادرست اثر به خود، از نظر او قطعاً جرم و سرقت محسوب می‌شود. امام همین دیدگاه را درباره مالکیت‌های صنعتی و تجاری نیز

مطرح کرده است (ص ۱۲۶-۱۳۲). با این حال، امام خمینی راه تأسیس حقوق معنوی را به طور کامل بسته نمی‌داند. او معتقد است ولیّ مسلمین می‌تواند در اموری که به مصلحت جامعه اسلامی مربوط می‌شود، اعمال ولایت کند. نگارنده نتیجه می‌گیرد که این نظر، زمینه را برای وضع قوانین و مقرراتی در حمایت از مالکیت‌های معنوی از سوی حاکمیت اسلامی فراهم می‌سازد (ص ۱۲۶-۱۳۲).

ادله فقهای مخالف مالکیت معنوی در ادامه فصل پنجم، نگارنده به بررسی دلایلی می‌پردازد که برخی فقها برای مخالفت با مالکیت معنوی مطرح کرده‌اند. این دلایل به شرح زیر است:

عدم اعتبار مالکیت معنوی از نظر عقل و عقلا: بر اساس این دیدگاه، انسان‌ها به‌طور طبیعی و فطری از آثار دیگران تقلید می‌کنند، بی‌آنکه برای تولیدکننده آن حقی مالی قائل باشند. از نظر این گروه، همین رفتار فطری نشان می‌دهد که عقلا مالکیت معنوی را معتبر نمی‌دانند (ص ۱۳۲-۱۳۳).

سرمایه‌های عمومی: گروهی دیگر از فقها معتقدند اموال و دستاوردهای معنوی حاصل تلاش جمعی جامعه‌اند، نه کوشش فردی، و از این‌رو قابل تملک شخصی نیستند. به باور آنان، این دستاوردها در زمره سرمایه‌های عمومی قرار می‌گیرند و باید در اختیار حکومت اسلامی باشند (ص ۱۳۳-۱۳۴).

عدم اعتبار حقوق معنوی در اسلام با وجود منشأ انتزاع: برخی از فقها بر این باورند که در زمان شارع مقدس، منشأ انتزاع حقوق معنوی وجود داشت، اما با وجود چنین زمینه‌ای، شارع برای آن حقی مقرر نکرد. بنابراین، سکوت شارع دلالت بر عدم اعتبار این حقوق دارد (ص ۱۳۴-۱۳۵).

ناسازگاری مالکیت معنوی با قاعده تسلیط: گروهی از فقها معتقدند مالکیت‌های معنوی با قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم» ناسازگار است؛ زیرا بر پایه این قاعده، مالک، حق هرگونه تصرف در مال خود را دارد، در حالی که مالکیت معنوی چنین اختیاری را محدود می‌کند (ص ۱۳۵-۱۳۹).

ناسازگاری مالکیت معنوی با مذاق شریعت: استناد به روایاتی که بر اشاعه علم، پرهیز از ارتزاق از علم و منزلت والای دانشمندان تأکید دارند، موجب شده برخی فقها نتیجه بگیرند که شارع خواهان آزادی و تبادل علمی بوده، نه حصر و محدودسازی آن. از این‌رو، پذیرش مالکیت معنوی با روح شریعت در تضاد است؛ زیرا لازمه آن محدود کردن بهره‌برداری از دانش دیگران است (ص ۱۳۹-۱۴۳).

ناسازگاری مالکیت معنوی با آزادی: بر پایه این استدلال، شناسایی حقوقی مانند حق اختراع موجب می‌شود دیگران نتوانند بدون اجازه مخترع، کالا یا ایده‌ای مشابه را تولید یا مبادله کنند، و این امر با آزادی اقتصادی و تجاری منافات دارد (ص ۱۴۳).